**مدت: 43**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمين و صلي الله تعالي علي سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و علي آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالي فرجه الشريف.

بحث ديگري در ذيل روايات علاج مطرح هست اين است که آيا اخبار علاج شامل موارد اختلاف روات يا اختلاف نُسخ يا اختلاف تفسير از قِبل مفسرين و شارحين مي‌شود يا نه؟

و اين بحث بحث کاربردي و مهمي است و در فقه فراوان مورد ابتلاء فقها واقع مي‌شود که گاهي اختلاف مي‌دانيم بين روات است و يقين داريم امام دو تا مطلب مختلف نفرموده. امام يک مطلب فرموده، اختلاف ناشي از نقل روات است. مثل اين که مثلاً زراره مي‌آيد مي‌گويد ممن خدمت امام بودم محمد بن ابي عمير سؤالي کرد که در فلان مورد سجده سهو لازم است يا نه؟‌ امام فرمود بله.

زراره مي‌گويد امام به محمد بن مسلم در جواب اين سؤالش فرمود بله سجده سهو واجب است. محمد بن مسلم مي‌گويد من هم بودم آن نقل مي‌کند من بودم سؤال کرد امام فرمود نه سجده سهو واجب نيست. خب اين واقعه واحده است يا امام به محمد بن ابي‌عمير آن را فرموده يا آن را فرموده. نقله دو جور دارند نقل مي‌کنند پس اين اختلاف مال روات است. که روات مباشر باشند. روات مباشر از امام الان دو جور نقل مي‌کنند. يا اين که روات غيرمباشر دو جور نقل کنند. مثلاً زراره نقل کرده حالا يک نفر از زراره نقل مي‌کند که زراره گفت که در جواب محمد بن ابي‌عمير فرمود بله سجده سهو واجب است. کسي ديگه مي‌گويد نه زراره گفت.. آن مي‌گويد زراره گفت که در جواب محمد بن مسلم فرمود سجده سهو واجب نيست. اين جا راوي مباشر دو جور نقل نکرده خودش. يعني آن‌هايي که اختلاف دارند روات مباشر نيستند راوي مباشر زراره است، اين‌هايي که از زراره دارند براي ما نقل مي‌کنند دو جور نقل مي‌کنند. اين مي‌شود اختلاف روات. آيا اين مواردي که روايت اين چنيني است اين هم مشمول اخبار علاج مي‌شود که خذ بماخالف العامه ببينيم اين جا کدام مخالف با عامه است آن را بگيريم يا ما وافق الکتاب را بگير. يا اين که اگر تخييري شديم در موقع تکافيء بگوييم بله يکي از اين‌ها را... يا نه اين مورد اصلاً از اخبار علاج چه ترجيحاً، چه تخييراً خارج است.

سؤال: ؟؟؟؟ اشتباه بلاحجت است.

جواب: آيا مي‌شود اشتباه حجت بلاحجت يا تعبير ديگري اين محل کلام است.

پس اين يک مورد که اختلاف ... اسمش را مي‌گذارند اختلاف روات.

مورد ديگر اين است که نُسخ مختلف است. يک کتاب مثلاً تهذيب نسخه‌هاي تهذيب اختلاف دارد. يا نسخه‌هاي کافي اختلاف دارد. حالا چه در جوامع حديثي اصلي ما مثل کافي، استبصار، من لايحضره و اين‌ها. چه جوامع ثانويه ما مثل وسائل،‌ نُسخ وسائل اختلاف داشته باشد. نسخ وافي اختلاف داشته باشد. نسخ بحار اختلاف داشته باشد. نسخ عوالم اختلاف داشته باشد. نسخ جامع احاديث شيعه... اين‌ها که جوامع ثانويه ما هستند. و يا نه. جوامع... نه جوامع بلکه نسخ اوليه سابقه ما يعني آن اصول اربعه مأة يعني آن کتاب‌هايي که آن‌ها جمع شدند توي کافي و توي چي آن‌ها اختلاف نسخه داشته باشند مثلاً شيخ بفرمايد در يک نسخه‌اي از کتاب محمد بن علي بن محبوب اين جور بود در نسخه ديگرش آن جور بود. اختلاف نسخ حالا چه در آن مرتبه بالا چه متوسط چه متأخر و اخير. اين اختلاف نسخ‌ها آيا همين حکم را پيدا مي‌کند. مي‌گوييم خب بالاخره اين دارد مي‌گويد لايجوز آن مي‌گويد يجوز. اختلاف نسخه است. يکي يجوز است يکي لايجوز است. مثل تحرير الوسيله‌ها يادم مي‌آيد که آن زماني که ما نوجوان و جوان بوديم تحريرالوسيله‌ها مختلف بود چاپ‌هايش. بعضي چاپ‌ها بود که روي آن آقاي آسيد ابوالحسن نوشته بود. بعضي‌هايش ... در اين جواز رجوع از مجتهد به مجتهد آخر، عدول از مجتهد به مجتهد آخر نسخ تحرير الوسيله بعضي‌هايش بود يجوز، بعضي‌هايش بود لايجوز. من آن زمان يک آقاي طلبه محترم افغاني مي‌رفت نجف نامه نوشتم خدمت امام که کدام درسته اين اختلاف دارد اين تحرير الوسيله‌ها. ايشان در جواب من نوشته بودند که تحرير چاپ نجف حجت است. خب اين جا به خدمت شما عرض شود.... روايت هم همين جور است يک نسخه اين جور است يا نسخه آن جور است. فقيه بايد اين جا چه کار کند. تساقطا يا نه اين هم داخل اخبار علاج است اگر مرجحي هست طبق او، نبود اذاً فتخير. اگر تخييري شد. پس خيلي بحث مهمي است. و هکذا در مواردي که مفسرين اختلاف مي‌کنند. مثلاً مي‌گويد نهي النبي(ص) عن بيع الغرر. آن جا نقل شده مثلاً کسي نقل کرده مي‌گويد نهي النبي عن بيع الغرر أي المجهول. آن ديگه مي‌گويد نهي النبي عن بيع الغرر أي الخدعه. خب اين دو تا معنا دارد. دو تا تفسير است. اگر نهي النبي(ص) عن بيع الغرر معنايش اين باشد که از خدعه پس نتيجه‌اش اين مي‌شود جايي که کسي عيب را مخفي کند. يا تدليس کند اين‌ جاها را شامل مي‌شود. اما اگر ثمن مجهول بود تدليسي و خدعه‌اي در کار نيست. مي‌‌‌گويد آقا اين را فروختم به آن چه که در اين کيسه است. بعد هم مي‌روم مي‌شمارم. اين شاملش نمي‌شود. نمي‌توانيم براي اشتراط معلوميت ثمن به آن استدلال کنيم بلکه براي بطلان مثلاً تدليس يا حرمت بايد در آن باب به آن استدلال کنيم. اما اگر بگويد نه معنايش مجهول است خب بله براي اين جا، براي اين که ثمن مجهول باشد يا مثمن مجهول باشد مي‌توانيم به آن استدلال کنيم. خب دو تا معنا است ديگه. آن دارد نقل مي‌کند و مي‌گويد يعني کذا، آن نقل مي‌کند مي‌گويد يعني کذا. حالا يک وقت خود رواتي که دارند نقل مي‌کنند آن مي‌گويد يعني کذا، آن مي‌گويد يعني کذا. يک وقت نه شراح بعد مثل صدوق در معاني الاخبار گاهي يک چيزي را معنا مي‌کند در من لايحضره. ايشان اين جوري معنا مي‌کند شيخ طوسي آن جوري معنا مي‌کند. آيا اين هم مشمول خبران مختلفان مي‌شود؟ اخبار علاج مي‌گيرد يا نه؟ اين بحثي است فلذا اين بحث هم در.... گاهي لابلاي کتب فقهيه به مناسبتي که نياز شده مطرح کردند محقق خويي در مصباح الاصول دو تاي آن را مطرح فرموده مرحوم امام در تعادل و تراجيح مطرح فرمودند بعضي‌هايش را و بعض بزرگان ديگر هم مطرح فرمودند. بنابر اين بحث مهمي است در ذيل اخبار علاج که بايد مورد بررسي قرار بگيرد. بنابراين سه مورد را بايد بحث کنيم. اختلاف الروات، اختلاف النسخ، اختلاف المفسرين.

فيقع الکلام في ثلاث مقامات.

مقام اول اختلاف روات هست. در اين جا دو قول هست. يک قول اين است که نه اين مشمول اخبار علاج نيست در اين موارد ما بايد دقت کنيم اگر اطمينان پيدا کرديم به حرف يکي‌شان خيلي خوب. و الا تساقط مي‌کنند و به هيچ کدام نمي‌توانيم عمل بکنيم و اين جا اخبار علاج شامل نمي‌شود. بنابراين لا ترجيح و لا تخيير. اين منصوب است به مرحوم محقق همداني رضوان الله عليه و بعض بزرگان ديگر.

و قول ثاني اين است که نه در اين مورد اخبار علاج شامل است و مثل مواردي مي‌ماند که ما اختلافي که هست از امام عليه السلام هست. اين هم مشمول اخبار علاج است که فرمايش محقق خويي رضوان الله عليه همين است.

ايشان فرموده است که... در صفحه 422 مصباح الاصول. ايشان در اختلاف نسخ مي‌فرمايند که... در مسأله اختلاف نسخ مي‌فرمايند که اخبار علاج مي‌آيد:

 کما في ساير موارد التعارض، فيکون المقام نظير ما اذا حکم الامام عليه السلام بحکم في مجلسٍ، و خرج عنه راويان،...

مثال مي‌زديم محمد بن مسلم و زراره خرجا عن آن مجلس.

ثم اختلفا فروي احدهما حکمه بنحو،...

گفت بله سجده سهو لازم است.

و الاخر بنحو اخر...

گفت سجده سهو لازم نيست. چطور اين جا اخبار علاج مي‌گيرد. آن جا که اختلاف نسخ است مي‌گيرد. پس از ضمن کلام ايشان حکم اين صورت روشن مي‌شود که ايشان در اين جا هم مي‌فرمايند که اخبار علاج مي‌گيرد.

خب حجت قول اول ببينيم چيه؟ کساني که مي‌گويند اخبار علاج اين جا شامل نمي‌شود. و اقوي به ذهن مي‌آيد همان قول اول صحيح باشد که اخبار علاج اين جا را شامل نمي‌شود.

براي قول اول دو دليل يا سه دليل مجموعاً مي‌توان بيان کرد.

بيان اول اين هست که ظاهر اخبار علاج و يا منصَرف آن‌ها که مي‌گويد يأتي عنکم الخبران المتعارضان، يا الخبران المختلفان، ظاهر اين، اين است که خبران عنکم مختلفان هست. نه اين که مي‌دانم خبر شما يک چيز است ديگران دو جور دارند نقل مي‌کنند. وقتي اختلاف روات باشد آن خبران مختلفان عنهم اختلاف ندارند. آن که امام فرموده مي‌دانيم يک چيز است. اين دو چيز از قِبل روات پيش آمده. بنابراين آن چه که موضوع اخبار علاج است اين است که دو خبري که مختلف از خود امام، خود معصوم عليه السلام هست. امام خودش به حسب آن نقل اين طور فرموده، به حسب آن نقل امام خودشان آن طور فرمودند. حالا امام واحد يا نه اين رواي از امام صادق(ع) نقل مي‌کند که فرمود در اين مورد سجده سهو واجب است آن راوي از موسي بن جعفر عليهم السلام نقل مي‌کند که فرمود سجده سهو واجب نيست. اختلاف از امام هست. اين مورد مسلّم مشمول اخبار علاج است و آن مورد مسلّمش هست. ظاهر اخبار هم مي‌گويد الخبران مختلفان عنکم.

اما آن جايي که مي‌دانيم امام يک سخن بيشتر نفرموده، يا آن را فرموده يا اين را فرموده. چون واقعه واحده بوده. و به آن شخص... اين‌ها هم دارند حرف همان واقعه را نقل مي‌کنند. پس امام... از امام مختلفي صادر نشده اين اختلاف مال روات است.

سؤال: ؟؟؟ اختلف عنکم يا عن مال يأتي است؟ يختلفان عنکم هست يا يصل عنکم مختلفان؟

جواب: حالا داريم توضيح مي‌دهيم اين‌ها را.

آن جايي هم که راوي مباشر يکي باشد، راوي‌هايي که از او نقل مي‌کنند باز آن جا هم همين جوره.آن جا هم آن که از امام صادر شده يکي است. زراره هم همان را نقل کرده منتها اين آقا مي‌گويد آن جور گفت آن مي‌گويد آن جور گفت. اين‌ها اختلاف.... اختلاف از امام عليه السلام نيست. بنابراين چون ظاهر اخبار علاج موضوعي که در آن‌ها اخذ شده براي علاج، حالا علاج ترجيحي يا علاج تخييري خبران مختلفان عن الامام(ع) است. حالا چه به آن تعبير چه به آن.... يأتي عنکم خبران مختلفان.... عنکم خبران مختلفان. يا مختلفان عنکم. مثلاً توي ... حالا من نياوردم الان همه احاديث را. بعضي‌هايش اين بود يأتي عنکم خبرٌ و يأتي خلافه عنکم.

سؤال: يصل ديگه.

يأتي خلافه عنکم. خلاف آن از خود شما. اين جا ما مي‌دانيم يکي از اين‌ها از او نيست. چون واقعه واحده است. از امام(ع) نيست. اين يک بيان.

سؤال: ؟؟؟ بعضي جاها هست ؟؟؟؟ دو تا خبر مختلف مي‌رسيده معلوم هم نبود اين از ناحيه امام بوده يا از ناحيه راوي بوده.

جواب: خب پس حالا اين خوب شد که گفتيد. اين بيان اول بود که ما استظهار کنيم از روايات وارده در باب علاج که موضوع خصوص چيه؟ آن جايي است که اختلاف عنهم عليهم السلام باشد.

بيان دوم اين است که نه موضوع اخبار علاج اعم است از آن جايي که اختلاف عنهم عليهم السلام است. يعني مي‌دانيم اختلاف عنهم عليهم السلام است يا محتمل است. که از آن‌ها باشد محتمل هست از روات باشد. جامع بين اين دو تا موضوع است. آن که اختلاف عنهم عليهم السلام و واضح است که اختلاف عنهم عليهم السلام است. و مثل روايات ؟؟؟ است که فرمود اگر امسال آمدي اين جوري به تو گفتم سال ديگه آمدي خودم آن جوري گفتم. يا امسال از من اين جوري شنيدي، سال بعد از امام ديگه آن جوري شنيدي. خب اين‌ها روشن است اختلاف از خودشان است. يا روات... او دارد از امام صادق مطلبي نقل مي‌کند، او از امام رضا(ع) مطلبي نقل مي‌کند که خب اختلاف از خود امام است. معلوم است از خود امام عليه السلام است. يا نه مردد است. محتمل است که از خودشان باشد و محتمل است که از روات باشد. جامع است بين اين دو تا موضوع اخبار علاج است. اما آن جايي که معلوم است عن روات است. آن مشمول اخبار علاج نيست. مثلاً توي اخبار علاج که بأيهما أخذت من باب التسليم وسعک. يعني بأيما أخذت من باب التسليم برواة. تسليم به روات وجهي ندارد. تسليم بايد تسليم به ائمه است.

بنابراين آن که مي‌گويد بأيهما أخذت من باب التسليم وسعک آن جايي است که اختلاف از آن‌ها باشد. چون قبلش هم فرموده که ما شما را در چي وارد نمي‌کنيم. خير شما را مي‌خواهيم. قريب به اين مضامين هست. بنابراين اگر آن جور گفتيم آن جور گفتيم بأيهما أخذتم وسعکم. خب روشن است اين جا به روات نمي‌خورد. اگر مي‌دانيم بابا امام دور جور نگفته که ما... راوي‌ها دو جور گفتند. يکي‌اش مال امام اگر باشد هست. خب اين جا باب تسليم امام(ع) نيست که. پس بيان دوم هم اين است که بگوييم که مستظهر از روايات اين است.

در قبال اين حرف بعضي جواب خواستند کأنّ بدهند که بله درسته مستظهر يا آن اولي است يا اين دومي و خود روايات شامل موردي که ما مي‌دانيم روات اختلاف دارند نمي‌شود. اما به تنقيح مناط مي‌گوييم حکم در اين جا هم هست.

خب اين جواب روشن است که ناتمام است و ناصحيح است. چون اين تنقيح مناطي که شما مي‌گوييد قطعي است يا ظني است؟ اگر ادعاي تنقيح مناط قطعي مي‌کنيد خب اين باطل است براي ما که چنين قطعي نيست. ما که نمي‌دانيم مناط چيه. و فرقٌ‌ کبيرٌ بين اين که امام(ع) دو تا حرف مختلف را فرموده باشد خب آن جا بفرمايد تخيير است يا بفرمايد کدام را مقدم بدار خب اين‌ها مصالح داشته امام مراعات مصالح کرده. اين جا که روات است اشتباه کردند آن‌ها يا دروغ گفته يکي‌شان يا اشتباه کرده.

وقتي که اشتباه باشد يا دروغ باشد چه مصلحتي، مصلحت ندارد. چطور مي‌توانيم بگوييم مناطي که در آن جا هست اين جا هم هست. آن جا در اثر اين که هر دو بر اساس يک مصلحتي... چون امام معصوم فرموده براساس يک مصلحتي هم آن جور فرموده شده هم آن جور. ولي اين جا براساس مصلحت نيست. بلکه يکي براساس تعمد در کذب ممکن است با همين گفته آن کسي که ما ثقه مي‌دانستيم با همين گفته دارد فاسق مي‌شود. البته با اين ما نمي‌گوييم فاسق است چون محتمل است نه دروغ نگفته اشتباه کرده. ولي احتمال ثبوتي‌اش مي‌گويد آقا دروغ گفته يا اشتباه کرده پس مصلحتي در کار نيست. آن جايي که هر دو... گفتن هر دو براساس مصلحت است نمي‌شود حکمش را آورد در جايي که نه هر دو مصلحت.... گفتن هر دو مصلحت نداشته. بنابراين تنقيح مناط قطعي که قطعاً نمي‌شود و باطل است.

اما تنقيح مناط ظني، ظني آن که به درد نمي‌خورد. مضافاً به اين که حتي مظنون هم نيست. ما چه گماني داريم به اين که همان حکمي که آن جا است مصلحتش و مناطش اين جا هم هست. بعد از اين افتراق واضحي که بين الموردين وجود دارد. پس از اين راه نمي‌شود گفت.

جواب ديگري که داده شده که محقق خويي کأنه اين طور مي‌خواهند جواب بدهند و هم چنين محقق سيستاني دام ظله. اين است که بالاخره موضوع اين ادله اين است: الخبران المختلفان. موضوع الخبران المختلفان است و اين هم خبر است آن هم خبر است. اين دو تا خبر هست يا نيست؟ شما يک قيدي به آن اضافه مي‌کنيد که مي‌فرماييد که الخبراني که مختلفان عنکم. کجا دارد عنکم؟ بلکه دارد خبران. هر سه صورت را شامل مي‌شود. هم آن جايي که مي‌دانيم اختلاف از امام است. هم آن جايي که مي‌دانيم اختلاف از روات است. هم آن جايي که مردد هستيم اختلاف از امام است يا از روات است. هر سه مورد را شامل مي‌شود.

سؤال: حاج آقا ببخشيد عنکم همه روايت‌ها دارد.

جواب: جواب اين‌ها اين است که ندارد.

سؤال: اگر نداشته باشد دوران بين زياده و نقيصه مي‌شود يعني آن قول اولي که شما فرموديد با اين استظهار از عنکم دليلش بود اگر دوران بين زياده و نقيصه مي‌شود.

جواب: نه اين جا دوران به زياده و نقيصه نمي‌شود. اين جا موضوعات مختلف است مثبتين هم هستند. در الخبران عنکم آن جا گفته شده حکمش تخيير است يا ترجيح است. درست. آن روايت ديگه مي‌فرمايد خبران هم موضوعش همين است. اشکالي ندارد. مثل اين بگويد في الغنم زکاة. في الغنم السائمة زکاة اين مصداقي از آن است. اين که دوران بين زياده و نقيصه نمي‌شود. دوران بين زياد و نقيصه اين است که کلام واحد، موضوع واحد بوده، يک واقعه واحده بوده آن راوي مع الزياده نقل مي‌کند آن راوي مع النقيصه نقل مي‌کند. اما اين جا نه امام تارةً آن عام را موضوع قرار دادند گفتند الخبران مختلفان، يک دفعه مصداقي از آن را موضوع قرار دادند گفتند الخبران المختلفان عنّا. يا خود سائل اصلاً سؤالش از خاص بوده که يأتي عنکم خبران مختلفان ماذا اصنع قال خذ بماخالف العامة مثلاً. پس بنابراين اين طور جواب فرمودند که اين است.

اين جواب خيلي قانع کننده نيست که فرموده شده. به خاطر چي؟ به خاطر اين که اولاً در بعضي اخبار که از آن ظاهر است که يعني خبر مختلف از شما. اخبار ديگر هم که اين قيد را به حسب ظاهر ندارد آن‌ها منصرفش اين است که از شما نه اين که ما مي‌دانيم شما يک حرف زدي اين‌ها دو جور نقل آمدند کردند. که ما علم اجمالي داريم يکي‌اش از شما حتماً نيست.

و به عبارة أخري ظاهر اين روايات آن جايي است که هر دو خبر و هر دو حديث حجيت شأنيه را دارند لولا التعارض. مشکله فقط اين است که با هم تعارض پيدا کردند. مي‌آيد سؤال مي‌کند که چه کار کنم. اما اين جا که مي‌دانيم يکي اشتباه کرده حتماً پس مي‌دانيم يکي از اين‌ها لا علي التعيين مطابق با واقع نيست، طريقيت به واقع ندارد، حجيت ندارد، نمي‌تواند داشته باشد. چون علم داريم به اين که حرف امام نيست. مي‌دانيم يکي از اين دو تا حرف امام عليه السلام نيست. و موضوع حجيت آن است که يا بدانيم حرف امام است يا احتمال بدهيم حرف امام است. بله دو تا خبر متعارضي که احتمال مي‌دهيم فرمايش امام هر دو باشد يکي را به خاطر تقيه فرموده يا لمصلحة آخر فرموده. آن جاست. اما جايي که مي‌دانيم يکي از اين حرف‌ها را امام نزدند اين را مي‌توانيم بگوييم حجت است. بنابراين منصرف اخبار آن‌هايي که اين قيود را دارند که خيلي خب. آن‌هايي هم که حتي ندارند ظاهر مطلب اين است که مي‌خواهد بگويد دو تا خبري که به شما منسوب است، محتمل است لااقل که شما فرموده باشيد حالا با هم تعارض کردند چه بکنيم؟ اما دو تا خبري که مي‌دانم يکي را حتماً شما نگفتيد. اين جا ..

سؤال: در تعارض هم همين طوره ديگه.

جواب: اين تعارض اصلاً نيست.

سؤال: اين جا محتمل‌ها را مي‌گويند آن‌هايي که قطعاً مي‌آيند از راوي ؟؟؟؟ امام نگفته ؟؟؟

جواب: نه فرض مسأله اين است. فرض مسأله اين است که واقعه واحد است مي‌دانيد امام يک چيز بيشتر نفرموده. آقاي خويي تصريح کردند ديگه.

نظير ما حکم الامام عليه السلام بحکمٍ في مجلسٍ و خرج عنه راويان.

مثل همين که عرض کرديم. محمد بن ابي‌عمير از امام سؤال کرد که اگر کسي فلان کار را در نماز انجام داد اين سجده سهو دارد يا ندارد؟ مثلاً شهادت را تکرار کرد، سجده سهو دارد يا ندارد؟ امام فرمود بله. امام جوابي دادند. حالا محمد بن مسلم مي‌آيد مي‌گويد اجابه عليه السلام اسجد سجدتي السهو. زراره مي‌آيد مي‌گويد که أجابه عليه السلام در همين واقعه اين که لاتسجد سجده سهو. خب بابا يکي مال امام است ديگه اين جا.

سؤال: ؟؟؟؟ صريح بعضي روايات هم اين نيست مثلاً‌در روايتي مي‌گويد که خود حضرت مي‌فرمايد فإنّ فيه حديثين. مي‌گويد که...

جواب: آن درسته. حديثين عنّا يعني. نه حديثين يکي از ما يکي از يکي ديگه معلوم نيست.

سؤال: نه هر دو را امام نقل مي‌کند. ما از بيرون مي‌دانيم يکي ...

جواب: بله آن درسته. حديثين يعني چي؟ يعني دو حديثي که يا حتماً‌ از ما مي‌داني هست يا محتمل است. اما حديثي که مي‌داني از ما نيست دو تا حديث است يکي را مي‌داني از ماست يکي را مي‌داني از ما نيست. نه محتمل است از ما باشد.

سؤال: در تعارض هم همين را مي‌دانيم ديگه. قطعاً يکي از امام عليه السلام است.

جواب: نه چرا؟ نه قطعاً يکي‌اش واقع نيست. نه از امام نيست. خبرين متعارضين قطعاً يکي‌اش مطابق با واقع و نفس الامر نيست. نه اين که از امام نيست. امام ممکن است فرموده تقيتاً. يا به خاطر ... يا تقيتاً فرموده يا مشياً علي تدبير الامة. همان طور که داشتيم در احاديث ؟؟؟ فرموده. يک مصلحتي ايجاب کرده مشياً علي تدبير الامة فرموده. اما جايي که مي‌دانيم اصلاً امام عليه السلام نفرموده.

سؤال: احتمالش هست که هر دو تا احتمالي است. هر دو تا طرف با اين که مي‌دانيم يکي نيست اما هر کدام را پنجاه درصد احتمال مي‌دهيم امام فرموده باشد.

جواب: بله. ولي يکي از اين‌ها را نفرموده آن وقت اين ا اخبار علاج نمي‌آيد. اشکالي ندارد اگر امام عليه السلام همين موضوع را فرض کنند و بفرمايند در اين صورت يا قرعه بزن بر اين که پيدا کني آن که ما گفتيم. القرعة لکل امرٍ مشکل الان مي‌داني يکي از اين‌ها را ما گفتيم. براي اين که پيدا کني قرعه بزن. خب اگر امام فرموده بود ؟؟؟ بود. يا اگر فرموده بود همين جا آن که موافق کتاب است اين اماره است بر اين که اين درسته آن راوي اشتباه کرده. خب ولي صحبت اين است که اين ادله ما که مفروضش اين نيست ظاهرش جايي است که دارد از دو خبري سؤال مي‌کند که مي‌داند از امام صادر شده. يا ظاهرش اين است که صادر شده يا آدم حسابي مثل زراره دارد مي‌گويد امام صادق(ع) اين جوري فرمود. يا آدم درست و حسابي ديگه مثل احمد بن محمد بن ابي‌نصر بزنطي مي‌گويد امام رضا(ع) آن جور فرمود خلاف آن که او نقل کرده از امام صادق. خب ظاهرش اين است که اين نقلش درسته آن هم نقلش درسته. اين جاها که ظاهر اين است که هر دو را امام عليه السلام فرموده. و يا لااقل اين است که اگر ظهور هم نباشد احتمال باشد. اما جايي که مي‌دانيم يکي از اين‌ها مال امام نيست آن وقت تخيير بين فرمايش امام و غير امام است. تخيير بين فرمايش امام و آن حرفي که مي‌دانيم مال امام نيست.

سؤال: لابد بهتر است ديگه.

جواب: احسنتم پس اين جا را شامل نمي‌شود پس مي‌شود تساقط. بنابراين يا مسلماً مستظهر از اين احاديث اين است که موضوع اين است و يا لااقل اجمال دارد و ابهام دارد و اطلاقي که احراز نمي‌کنيم اطلاقي که هر سه مورد را بگيرد. و اين مورد سوم که اختلاف مال روات است قطعاً مي‌دانيم اختلاف مال روات است نه مال امام. اين جا را شامل نمي‌شود. بله آن دو موردي که مي‌دانيم که اختلاف عن الامام عليه السلام است يا لااقل محتمل است ظاهراً آن‌ها را اشکالي ندارد. اين بيان اول و ما يتعلق به. يعني دو تا بيان ذکر کرديم ديگه. اين دو بيان در حقيقت مي‌توانيد بگوييد يک بيان است که استظهار از احاديث حالا يا به نحو اول يا به نحو دوم.

بيان ديگر بيان محقق حکيم رضوان الله عليه هست در مستمسک جلد سوم ظاهراً صفحه 183، 184 آن جا ايشان بيان فرمودند آن حرف را در اصول هم آوردند بعضي نقلاً‌ از ايشان.

فرمايش ايشان چند تا مقدمه دارد. مقدمه أولي اين است که خب موضوع در ادله خبر است. حديث است. اين مقدمه اول.

مقدمه دوم اين است که خبر و حديث متقوم به قصد است. قصد مي‌خواهد، قصد حکايت مي‌خواهد که به نفس آن کلامي که دارد مي‌گويد قصد حکايت کرده باشد. عرفاً، لغتاً کلمه اخبرني، اخبر صادق نيست آن جايي که قصد نداشته. مثل اين که مثلاً فرض کسي بيهوش کرده بودند براي جراحي حالا بي‌قصد يک حرف‌هايي مي‌زند. نمي‌گويند اخبرنا. ممکن است همين طور بگويد زيد آمد، زيد رفت. کسي نمي‌گويد اين إخبار دارد مي‌دهد. چون قصد ندارد. قصد حکايت ندارد. يا کسي الفاظي را قرائت مي‌کند ولي قصد.... همين قرآن مي‌خواند، اياک نعبد. بعضي‌ها مي‌گويند ما شبهه مي‌کنيم اياک نعبد و اياک نستعين دروغ شايد باشد. نه ما که قصد اخبار نداريم. اين الفاظ را داريم مي‌گوييم. اگر کسي اين جور نيست که فقط از خدا استعانت بجويد و او را فقط عبادت کند اياک نعبد و اياک نستعين توي نمازش به قصد قرآن دارد مي‌خواند دروغ نگفته. آن قصد حکايت ندارد که. الفاظ را مي‌خواهد بگويد. خب پس اين هم مقدمه ثاني است که قصد حکايت مي‌خواهد اخبار و خبر.

مقدمه ثالثه اين است که اشتباهي که روات مي‌کنند تارةً اين اشتباه‌شان قبل الاخبارشان است. يعني بد جور شنيده از امام. درست توجه نکرده امام فرموده لا او خيال کرده گفته نعم. آن وقت حالا آمده نقل مي‌کند. يا بد جور تلقي کرده. حالا نقل به معنا مي‌خواهد بکند توي نقل به معنا اشتباه مي‌کند. که اين اشتباهات در مبادي حکايت و نقل است. قبل است. و تارةً اشتباه مال زمان نقل است.

اگر اشتباه مال مبادي باشد، قبل باشد اين جا قهراً وقتي مي‌آيد مي‌گويد به قصد حکايت دارد مي‌گويد. يعني درست گوش نکرده حالا امام فرموده نعم آن لا خيال کرده. ولي الان که مي‌آيد مي‌گويد لا به قصد حکايت دارد مي‌گويد. حکايت از ما قاله الامام عليه السلام دارد مي‌گويد. منتها اين حکايتش اشتباه است چون در مبادي اشتباه کرده. اما تارةً نه توي مبادي اشتباه نکرده مي‌خواهد بگويد نعم گفت لا. سبق لسان شد. يا مي‌خواست بنويسد نعم نوشت لا. که براي آدم خيلي وقت‌ها پيش مي‌آيد اين‌ها ديگه. سبق لسان است يا سهو در قلم است. اين جاهايي که سبق لسان مي‌شود يا سهو در قلم مي‌شود اين مکتوب يا آن ملفوظ خبر نيست چون قصد ندارد. اين بلاقصدٍ صدر منه. سبق لسان شد يعني به اين قصد نداشت. آن ماقصده لم يتلفظ به و لم يخرج من لسانه. آن ماصدر من لسانه قصدش را نداشت. اين هم مقدمه سوم.

حالا بعد از اين سه مقدمه آقاي حکيم مي‌فرمايند که اين جاهايي که اشتباه مال روات است خب ما احتمال مي‌دهيم يکي از اين راوي‌ها که اشتباه کرده اشتباه در حين کلام، حين تلفظ که سبق لسان برايش شده باشد نه در مبادي. اگر يکي از اين روات در حين گفتار براي او سبق لسان شده باشد يا سبق کتابت شده باشد، سهو در کتابت شده باشد خبر نيست پس حرفش. چون خبر گفتيم حکايت مي‌خواهد، قصد حکايت مي‌خواهد. بنابراين در اين موارد امر دائر مي‌شود بين اين که لعل يکي خبر باشد يکي اصلاً خبر نباشد. محتمل است آن ديگري حرفش خبر باشد به اين که اشتباه در مبادي باشد. محتمل هم هست حرفش خبر نباشد چون ممکن است اشتباهش در حين گفتار يا نوشتارش باشد. آن که حرف امام را درست نقل مي‌کند آن دارد حکايت مي‌کند. اين که دارد اشتباه مي‌کند اگر اشتباهش سابق باشد، در مبادي باشد اين هم خبر است اما اگر اشتباهش به سبق لسان باشد خبر نيست. پس چون اين چنيني است ما احراز نمي‌کنيم در اين جا خبران متعارضان را. محتمل است خبران متعارضان باشد محتمل است نه خبرٌ و يک گفتار سبق اللساني باشد. بنابراين تمسک به ادله علاج مي‌شود تمسک به دليل در شبهه مصداقيه خود دليل.

سؤال: اصل عدم سهو؟؟؟

قد دقق النظر، محقق حکيم رضوان الله عليه با اين مقدمات ثلاث ايشان مي‌فرمايند که تمسک به ادله علاج در اين جور جاها تمسک به دليل در شبهه مصداقيه خود دليل مي‌شود پس اخبار علاج اين جا را نمي‌گيرد. لاترجيحش و لاتخييرش. بعد خود ايشان از اين جواب داده ببينيم جواب ايشان...

سؤال: آدرس.

جواب: مستمسک جلد 3، صفحه 184 و 185و اين‌ها.

و صلي الله علي محمد...

**پايان جلسه.**